



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 52, No. 1: Issue 104, Spring & Summer 2020, p.9-30	
Online ISSN 2538-4171	Print ISSN 2008-9112	
Receive Date: 26-07-2020	Revise Date: 23-02-2021	Accept Date: 02-03-2021
DOI: 10.22067/epk.2021.44276.0	Article type: Original Research	

Hermeneutics, Understanding and Interpretation: A Comparative Re-reading of the Principles of Mojtabid Shabestari and Gadamer's Viewpoints

Jan Mohammad Dehghanpour PhD student in Quranic Sciences and Hadith, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Dr. Babak Abbasi Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran
(Corresponding Author) Email: babbaasi@gmail.com

Dr. Mehrdad Abbasi Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Dr. Seyed Mohammad Ali Ayazi Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Hermeneutics is the battleground of new theories in the field of understanding and interpretation. The study of the principles of hermeneutic theories is important because it provides a suitable ground for critique and analysis. Understanding and interpretation as the central point of hermeneutic discussions is founded on the four pillars of author, text, interpreter and context. The distinction of hermeneutic approaches depends on the role of each of the four pillars in the process of understanding and interpretation. In this article, the foundations of the hermeneutical views of the contemporary Islamic thinker, Mohammad Mojtabid Shabestari, and the contemporary Western hermeneuticist, Hans-Georg Gadamer, are scrutinized and analyzed. A comparative study of the four pillars of understanding and interpretation shows that the difference between Shabestari and Gadamer's views in the first pillar, i.e., the role of the author, is definite and absolute; the principles of their views in the other three pillars, however, have both commonalities and differences. The most important commonalities are pluralism in text interpretation, the fact that understanding is affected by history, the necessity of interrogating the text, the hermeneutic cycle and the effect of presuppositions in the process of understanding and interpretation, and their main differences are over the effect of the role of the author's intention or its elimination in the process of understanding and the methodicalness or unmethodicalness of the process of understanding.

Keywords: principles, understanding, interpretation, hermeneutics, Shabestari, Gadamer



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۲ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۴ - بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۳۰ - ۹	
شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۱۲-۲۰۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵
DOI: 10.22067/epk.2021.44276.0	نوع مقاله: پژوهشی	

هرمنوتیک، فهم و تفسیر: بازخوانی تطبیقی در مبانی آرای مجتهد شبستری و گادامر

جانمحمد دهقان پور

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: jm.dehghanpour@gmail.com

دکتر بابک عباسی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: babbaasi@gmail.com

دکتر مهرداد عباسی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: abbasimehrdad@yahoo.com

دکتر سیدمحمدعلی ایازی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: ayazi1333@gmail.com

چکیده

هرمنوتیک آوردگاه نظریه‌های جدید در حوزه فهم و تفسیر است. شناخت مبانی نظریه‌های هرمنوتیکی از آن‌رو اهمیت دارد که بستر مناسبی برای نقد و تحلیل فراهم می‌کند. فهم و تفسیر به‌عنوان محور کانونی مباحث هرمنوتیکی بر ارکان چهارگانه مؤلف، متن، مفسر و زمینه استوار است. تمایز رویکردهای هرمنوتیکی به میزان نقش هر یک از ارکان چهارگانه در فرایند فهم و تفسیر بستگی دارد. در این مقاله مبانی آرای هرمنوتیکی اندیشمند معاصر اسلامی، محمد مجتهد شبستری، و هرمنوتیست معاصر غربی، هانس گئورگ گادامر، بررسی و تحلیل شده است. بررسی تطبیقی در محورهای چهارگانه یادشده نشان می‌دهد اختلاف آرای شبستری و گادامر در اولین رکن از ارکان چهارگانه فهم و تفسیر، یعنی نقش مؤلف، قطعی و مطلق است؛ ولی مبانی آن دو در سه رکن دیگر، هم‌وجه اشتراک دارد و هم افتراق. اهم اشتراکات شبستری و گادامر در مقوله‌های قرائت‌پذیری متن، تاریخ‌مندی فهم، ضرورت استنتاج، دور هرمنوتیکی و تأثیر پیش‌دانسته‌ها در فرایند فهم و تفسیر است و اهم اختلافاتشان بر سر تأثیر نقش قصد مؤلف یا حذف آن در فرایند فهم و روش‌مندی یا ناروش‌مندی فرایند فهم است.

واژگان کلیدی: مبانی، فهم، تفسیر، هرمنوتیک، شبستری، گادامر.

مقدمه

فهم و تفسیر، محور کانونی مباحث تفسیری و هرمنوتیکی در قرن حاضر است. در گذشته، علمای اسلامی و اهل کتاب لازمه فهم و تفسیر متون مقدس را تسلط بر قواعد زبانی و فنون ادبی بدون نیاز به مباحث نظری و فلسفی می‌دانستند؛ از این رو تفسیرهای اولیه با هدف ابهام‌زدایی از مفهوم واژه‌ها و اصطلاحات غریب و ارائه اصول و قواعد ادبی برای فهم صحیح متن تألیف می‌شد.

محور کانونی دانش هرمنوتیک که فهم و تفسیر به شمار می‌رود، به دلیل تغییر و تطور مباحث هرمنوتیک در طول زمان تعاریف متفاوتی را به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت واژه هرمنوتیک مشترک لفظی است. در طول سه قرن اخیر با نظریات جدید اندیشمندان، چرخش مباحث هرمنوتیک از قواعد خاص تفسیر متون مقدس به سوی قواعد عام فهم و تفسیر متن و در ادامه معطوف شدن به خود فهم و فرایند آن، موجب گسترش دامنه آن شد. این دانش در قرن بیستم با نظریه‌های هایدگر (۱۸۸۹ تا ۱۹۷۶ م) و شاگردش گادامر (۱۹۰۰ تا ۲۰۰۲ م)، مبدل به نوعی هستی‌شناسی فهم و پیدایش هرمنوتیک فلسفی و به تعبیر دیگر فلسفه هرمنوتیکی شد که مفسر محوری، مشخصه اصلی آن به شمار می‌آید. آوازه گادامر از دهه ۱۹۶۰ تا به حال عمدتاً به سبب نقشی است که او در احیای هرمنوتیک ایفا کرده است. *Truth and Method* (حقیقت و روش) مشهورترین اثر گادامر، از مهم‌ترین آثار هرمنوتیک قرن بیستم شناخته می‌شود. با نظریه گادامر، هرمنوتیک به فعالیتی کاملاً جدید تغییر ماهیت داد و هرمنوتیک فلسفی نه یک فعالیت مقطعی و محدود، بلکه عملی مقبول در سطحی همگانی شد (لان، ویتگنشتاین و گادامر، ۹۶).

مباحث هرمنوتیک در دنیای اسلام نیز موجب موضع‌گیری و شکل‌گیری نظریات نواندیشانه در بین اندیشمندان اسلامی شد. گروهی از عالمان اسلامی با رویکرد سنتی به متون و منابع اسلامی (قرآن و سنت)، تأکید بر بی‌نیازی این منابع از مباحث نوپدید هرمنوتیک دارند و گروه دیگری با نگاه نواندیشی مانند شبستری^۱ معتقدند که گریزی از پرداختن و بازخوانی متون دینی بر اساس هرمنوتیک وجود ندارد و باید مانند گذشته که مسلمانان از طریق مواجهه با فلسفه یونان، فرهنگ غرب، مسیحیت و یهودیت، فرهنگ و تمدن اسلامی را به وجود آوردند، اکنون در این عرصه نیز باید حضور یابند و منشأ اثر باشند.^۲ آثار شبستری بیشتر پیرامون موضوعات فهم متن دینی و نقد فهم سنتی و آرای هرمنوتیکی، کلامی و فقهی خاص متمرکز شده و در وبسایت شخصی ایشان^۳ در دسترس است.

توجه به ابهام‌زایی و چالش‌برانگیزی نظریات جدید هرمنوتیکی در حوزه فهم و تفسیر متن؛ اعم از متون مقدس و غیر آن، مؤید اهمیت و ضرورت تحقیق در این عرصه و پاسخ‌گویی به مسائل مربوط است؛ از جمله اینکه چه رابطه‌ای میان مباحث فهم و تفسیر در مطالعات اسلامی با مباحث نوپدید هرمنوتیک در اندیشه اندیشمندان غربی باید

۱. اگرچه ایشان خود را نواندیش یا روشن‌فکر نمی‌نامد (سخنرانی ۴ آذر ۱۳۹۵ با عنوان من چه می‌گویم؟)

۲. مجتهد شبستری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۴، دانشکده الهیات، میزگرد نخستین گام‌ها در تفسیر قرآن، برگرفته محقق از فایل صوتی.

۳. وبسایت شخصی محمد مجتهد شبستری: www.mohammadmojtahedshabestari.com [با نظر به اینکه شبستری برای استناد به آرای ایشان فقط وبسایت شخصی خود را معتبر می‌داند، مستندات استفاده‌شده در این مقاله، وبسایت و آثار چاپ‌شده ایشان است].

برقرار کرد؟ فهم و تفسیر متون مقدس در چهارچوب دانش جدید هرمنوتیک چه نتایجی را به بار می آورد؟ محقق با روش تحقیق توصیفی تحلیلی و با هدف شناسایی مبانی هرمنوتیکی فهم و تفسیر در آرای دو اندیشمند معاصر از دو حوزه اسلامی و غربی درصدد پاسخ به این سؤال است که بازخوانی تطبیقی مبانی فهم و تفسیر در آرای مجتهد شبستری و گادامر به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ نظر به قرابت ظاهری و نواندیشانه بودن رویکرد تفسیری شبستری در حوزه دین‌شناسی و هرمنوتیک با رویکرد هرمنوتیکی گادامر و تأکید هر دو بر نقش مفسر و پیش‌فهم‌ها در فرایند فهم و تفسیر، فرضیه اصلی این است که مبانی فهم و تفسیر شبستری با گادامر قرابت حداکثری داشته و هم‌خوان است. برخلاف اینکه بررسی پیشینه تحقیق نشان از همت محققان در این عرصه دارد، ولی در میدان بررسی تطبیقی مبانی هرمنوتیکی، محققان کمتری حضور دارند. از آنجاکه مؤلف، مفسر، متن و زمینه تاریخی چهار رکن اصلی در فرایند فهم و تفسیر هر متن و اثری به شمار می‌آیند (واعظی، نظریه تفسیر متن، ۲۲۸ تا ۲۲۹)، چهارچوب بررسی و مقایسه مبانی هرمنوتیکی شبستری و گادامر در این مقاله بر اساس همین ارکان چهارگانه انسجام یافته است.

۱. تعریف اصطلاحات

مبانی جمع واژه مبنا (فیروزآبادی، ج ۱، ۱۵) در لغت به معنای ابتدا و پایه (دهخدا، ج ۱۲، ۱۷۷۵۸)، بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، ریشه^۴ معنا شده است و در اصطلاح به مقدمات و مقومات یک چیز گفته می‌شود. مبانی فهم یعنی مقدمات و مقومات فهم و مبانی تفسیر یا مبانی هرمنوتیک نیز بر همین سیاق است. اصطلاح مبانی با اصطلاحات مبادی، اصول و قواعد متمایز است (دهکردی و دیگران، ۹۴ تا ۱۱۷).

در تعریف اصطلاح مرکب مبانی فهم و تفسیر می‌توان گفت: گزاره‌هایی هستند که مقدمات و مقومات، باورهای بنیادین، پس‌زمینه‌های ذهنی و آبخشورهای فکری مفسر برای فهمیدن و تفسیرکردن به شمار می‌روند. در این مقاله، همین تعریف مختار محقق مدنظر است.

واژه هرمنوتیک Hermeneutics، مأخوذ از فعل کلمه یونانی hermeneuon به معنای تفسیرکردن یا تأویل کردن و صورت اسمی آن hermeneia به معنای تفسیر یا تأویل است. غالباً واژه Hermeneutics همراه با «s» را به عنوان نامی برای یک رشته خاص علمی و واژه Hermeneutic بدون «s» را در کاربردهای وصفی آن استفاده می‌کنند (پالمر، ۱۹). رایج‌ترین معنای Hermeneutics، بیان کردن، توضیح دادن و ترجمه کردن است. گرهارد ابلینگ (الهیات‌دان و فیلسوف سوئیسی) ضمن اشاره به این معانی سه‌گانه کوشید تا آن‌ها را در دامنه عنوان عام تفسیر جمع کند. وی برای جلوگیری از سوالات بعدی از واژه لاتین interpreter استفاده کرد و در جمع‌بندی موضوع گفت که هر و وضعیتی از طریق گفتار، هر کاربرد زبانی از طریق توضیح و هر زبان بیگانه‌ای از طریق ترجمه، تفسیر می‌شود (ریبین، رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن، ۸۹ و ۹۰).

۴. نک: طریحی، مجمع البحرین، ۶۴؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۶۶۰۳. تفسیر به معنای شناختن با قلب (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ۴۶۰:۱۲؛ تفسیر به معنای بیان و توضیح دادن (ابن فارس، ۱۹۹۹ م)؛ اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴:۳۸۰)

۲. نقش مؤلف

اهم مبانی فهم و تفسیر شبستری و گادامر در ارتباط با نقش مؤلف را می‌توان تحت دو عنوان «مؤلف و قصدیت در تولید متن» و «مؤلف؛ تعین بخشی معنا» مقایسه کرد.

الف. مؤلف و قصدیت در تولید متن

شبستری در فرایند فهم و تفسیر، دریافت مقصود مؤلف از پدیدآوردن متن را عامل تعیین‌کننده می‌داند. وی قائل است که «مفسر باید از طریق پرسش با کم‌ترین مداخله و با استفاده از قواعد و قوانین مربوط به زبان (قواعد تفسیر) و روش نقد تاریخی جستجو نماید که وی (مؤلف) می‌خواسته متن چه هدفی را برآورده سازد؟» (مجتهد شبستری، فرایند فهم متن، ۵۳) از نظر شبستری اولین گام (منظر) در فهم یک متن، یافتن مراد مؤلف از پدیدآوردن متن در زمان تولید آن است. اگر مفسر در پی یافتن دلالت مفردات و مرکبات جمله باشد، در واقع به دنبال علم الدلاله و سمانتیک است نه کشف مراد گوینده (همو، درس گفتار هرمنوتیک جدید چیست؟ جلسه ۳۹). شبستری لازمه مفهوم بودن کلام را اولاً بشری بودن آن و ثانیاً داشتن اراده جدی گوینده و دلالت تصدیقیه آن می‌داند (همو، قراءت نبوی ۱).

گادامر در فرایند فهم، هیچ نقشی برای مؤلف قائل نیست. از نظر وی فرایند فهم، تابع منطق گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بین مفسر با متن است که از امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن به صورت رخداده زبانی و بازی دیالکتیکی تحقق می‌یابد و عناصر سه‌گانه فهم، تفسیر و کاربرد تشکیل‌دهنده مرکب واحدی به نام فهم هستند (308 *Gadamer, Truth and method*) وی می‌گوید: «به طور کلی، معنای یک متن فراتر از آن چیزی است که مؤلف آن در ابتدا قصد کرده است. رسالت فهم به طور خاص مربوط به معنای خود متن است» (همو، ۳۷۲). از نظر گادامر معنای متن باید بدون در نظر گرفتن قصد مؤلف توجه شود تا باب ارتباطات تازه با متن مفتوح باشد (همو، ۳۹۵). مؤلف، خود یکی از مفسران متن است که تفسیر و فهم او از متن هیچ رجحانی بر دیگر تفاسیر ندارد و مفسران دیگر ملزم به تبعیت از تفسیر او نیستند (همو، ۱۹۳).

ب. مؤلف و تعین بخشی معنا

از نظر شبستری جمله‌هایی که کلامی را تشکیل می‌دهند، باید گوینده‌ای با اراده جدی در ورای آن باشد تا بتوان آن جمله‌ها را بررسی، تفسیر یا تحلیل کرد. اگر گوینده‌ای که معنا را اراده و تعیین کرده، نباشد و جملات صرفاً با توالی کلمات و تداعی معانی در کنار هم پیدا شوند، هیچ‌گونه قرآنتی از آن‌ها ممکن نیست (مجتهد شبستری، قراءت نبوی ۱). چنین عبارت‌هایی، متن نیستند و یک فکر را نشان نمی‌دهند (همو، قرائت نبوی ۱۵).

از نظر گادامر، معنای متن تعینی از جانب مؤلف ندارد و تابع منطق پرسش و پاسخ مفسر با متن و کاربرد است. متن نه تنها معنای یگانه و محدودی ندارد، بلکه معنای نامحدود و مفسران نامحدود دارد. معنای متن، صف بی‌پایانی

از معانی احتمالی است که صافی بی‌پایان از مفسران را به‌دنبال دارد (Gadamer, *Truth and method*, ۲۹۸). امکان قرانت و خوانش‌های متفاوت از متن، بدون هیچ محدودیتی همواره وجود دارد و روندی بی‌نهایت است (همو، ۳۷۳). وی می‌گوید: «به‌اعتقاد من می‌توان به‌طور اصولی گفت که هیچ اظهارنظر یا حکمی وجود ندارد که مطلقاً در ست باشد (کوزنز هوی، ۶۷). از نظر گادامر تأویل (تفسیر)، مکالمه‌ای است میان مفسر و متن و موضوع آن، معناهای محتمل متن است (احمدی، ۵۷۰ و ۶۰۵).

ج. مقایسه و تحلیل مبانی مرتبط با نقش مؤلف

از نظر شبستری مراد جدی متکلم یا مؤلف، عامل اصلی تولید متن است و فهمیدن فعلی که مؤلف با گفتن، انجام داده است بخش مهمی از فهمیدن کلام او است و در واقع تعیین معنای متن از سوی اراده جدی مؤلف است، ولی گادامر در فرایند فهم با حذف نقش مؤلف، نقش استقلالی به متن می‌دهد و قائل است که مفسر در پی فهم معنای خود متن است نه مقصود مؤلف؛ یعنی متن تعیینی از جانب مؤلف ندارد، بلکه باید گفت متن افق معنایی مستقل دارد. به بیان دیگر، معنای متن فراتر از قصد مؤلف است و مؤلف در برابر متن به‌مثابه مفسر است.

۳. نقش متن

اهم مبانی دو اندیشمند مورد تحقیق در ارتباط با نقش متن در فرایند فهم و تفسیر را تحت دو عنوان؛ «متن؛ تعیین یا تکثر معنا» و «متن و زبان» می‌توان مقایسه کرد.

الف. متن؛ تعیین یا تکثر معنا

از نظر شبستری تمام متون زبانی و متون مقدس اعم از گفتاری یا نوشتاری پدیده‌ای بشری است و تاریخ پیدایش دارند. این متون به‌صورت گفتار یا نوشتار یک انسان، متن شده‌اند (مجتهد شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱۱). شبستری برای متن ویژگی‌هایی قائل است؛ از جمله اینکه متون، فهم‌پذیر و قرائت‌پذیرند (همو، تأملاتی بر قرائت از سانی از دین، ۸۳)؛ هر متنی وجوه متعدد دارد و فهمیدنش بدیهی نیست: معنا از متن منفصل نبوده و با آن بیگانه نیست؛ متن تنها اساس معنای مدنظر است (همو، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۱۶)؛ موضوع اصلی متن در واقع همان است که مابین متن، آن را هم‌وغم خود قرار داده است (همو، قرائت نبوی ۱۵). وی تأکید می‌کند که هیچ معنایی بدون لفظ تصورشدنی نیست. معناها وجودی پسین دارند و با وجود آمدن الفاظ موجود می‌شوند (همو، قرائت نبوی ۱۴ و قرائت نبوی ۹). از نگاه شبستری بدون تفسیر، هیچ معنایی فهمیده نخواهد شد و بدفهمی‌ها در مکالمات مربوط به نادرست تفسیرکردن است (همو، فرایند فهم متون، ۵۳).

از نظر گادامر شکل‌گیری کلمات محصول تدبیر نیست، بلکه محصول تجربه است. کلمه، بیان روح یا ذهن نیست، بلکه بیان موقعیت و هستی است (پالمر، ۲۲۵). متن فهم‌پذیر ولی عمل فهم و تفسیر متن، پایان ناپذیر است (Gadamer, *Truth and method*, 373). زبان نقش ابزاری و نشانه‌ای برای فهم ندارد. وی می‌گوید: «کلمه

زبانی، نشانه‌ای نیست که آدمی آن را وضع کند، همچنین شیء موجودی نیست که آدمی برای آن معنایی بسازد و به آن ببخشد. جنبهٔ تصویری معنا در خود کلمه نهفته است. کلمه، همواره از قبل معنادار است» (پالمر، ۲۲۵). از نظر گادامر، زبان خصلت تأملی دارد و بسیار وسیع‌تر از زبان قضیه‌ای و گزاره‌ای در منطق است. زبان، امری پویا و زنده است که در همهٔ صور فهم مشارکت می‌کند، درحالی‌که گزاره در اظهار معنا محدودیت دارد و تنها می‌تواند در زمینه‌ای خاص معنا بدهد و پاره‌ای از معانی که در قالب آن اظهار می‌شود، پنهان می‌ماند و به شکل واقعی خویش منعکس نمی‌شود (Gadamer, *Truth and method*, 469). گادامر قائل است که معنای متن می‌تواند مستقل و متمایز از مؤلف و خوانندهٔ آن باشد و بسته به زمان حال، معانی متعدد داشته باشد (هرش، ۲۴۸ و Gadamer, 369). از نظر وی، هیچ تفسیر کامل و نهایی و قطعی از متن وجود ندارد: «اساساً تفسیری درست و قطعی وجود ندارد» (Gadamer, *Truth and method*, ۳۵۹ و کوزنز هوی، ۶۷).

ب. متن و زبان

از نگاه شبستری، زبان انسانی وضعی و سیستمی از شکل‌های اظهارات است که به وسیلهٔ انسان پدید آمده و تکامل یافته است (مجتهد شبستری، قرائت نبوی، ۸). منظور از کلام، پدیده‌ای است که از حروف و کلمات و جملات ترکیب شده است و برای بیان مقصود و افادهٔ معنایی ادا و فهمی از آن حاصل می‌شود (همو، قرائت نبوی، ۷). وی تمایزی بین متن دینی و مقدس و غیر آن قائل نیست؛ چون متن و زبان را انسانی و بین‌الذلهانی می‌داند و می‌گوید: «راه به سوی فرض گوینده‌ای غیر از صاحب ذهن (انسان) برای فهم متن دینی به زبان انسان مسدود است» (همو، قرائت نبوی ۹). وی قائل است که اگر گوینده‌ای مفروض نباشد، اصلاً کلامی برای مخاطب محقق نمی‌شود تا آن را بفهمد (همو، قرائت نبوی ۲) و می‌گوید: «تحقق زبان انسانی (به معنای کلام معنادار) جز با گویندهٔ انسانی ممکن نیست» (همو، قرائت نبوی ۳).

گادامر بر آن است که زبان، بحث اصلی فلسفهٔ هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد (بلاشر، ۵۷). تکرار و تأکید فراوان عبارت‌هایی مانند: هستی‌ای که می‌توان فهمید، زبان است (Gadamer, *Truth and method*, 474)؛ تجربهٔ ما از جهان، زبانی است (همو، ۴۵۷)؛ هستی، زبان است (همو، ۴۸۷)؛ زبان، فصل ممیز انسان و حیوانات است (پالمر، ۲۲۷ تا ۲۲۸) و نیز توصیفات زبان ابزار نیست؛ زبان و کلمات نشانه نیستند؛ زبان سرشتی تأملی دارد (مسعودی، ۱۶۰ تا ۱۷۶)؛ همگی نشان از اهمیت زبان در اندیشهٔ گادامر دارد. از نظر گادامر ماهیت فهم و تفسیر، زبانی است: «همهٔ فهم‌ها، تفسیری است و تفسیر در زبان جای گرفته است» (Gadamer, *Truth and method*, 389). به عقیدهٔ گادامر تجربهٔ هرمنوتیکی حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد. امتزاج افق‌ها همان امتزاج زبان‌ها و پیدایش زبان مشترک است (همو، ۳۷۸).

ج. مقایسه و تحلیل تطبیقی نقش متن

از نظر شبستری، معانی حاصل چینش الفاظ و جملات مطابق با دستور زبان است که با وحدت موضوعی و قصدی متن را تشکیل می‌دهد و پیوندهای مرتبط با هم یک افق ذهنی و یک فکر را نشان می‌دهند، ولی به نظر گادامر، شکل‌گیری کلمات محصول تجربه است. کلمات نشانه‌هایی نیستند که آدمی آن‌ها را وضع کند، بلکه جنبه‌ی تصویری معنا در خود کلمه نهفته است.

هر دو اندیشمند قائل به فهم‌پذیری و قرائت‌پذیری معنایی متن هستند، ولی با دلایل متفاوت. به عقیده‌ی شبستری مفسر با پرسش‌های برخاسته از پیش‌دانسته‌هایش که در هر دوره‌ی زمانی متفاوت است، موجب فهم‌های متفاوت و تکثر معنایی از متن می‌شود و از نظر گادامر معنای متن می‌تواند مستقل و متمایز از مؤلف و خواننده‌ی آن و بسته به زمان حال، معانی متعدد و متکثر داشته باشد.

شبستری و گادامر برای زبان منشأ متفاوتی و غیربشری قائل نیستند؛ ولی دیدگاه آن دو درباره‌ی ماهیت و خاستگاه زبان متفاوت است. شبستری منشأ پیدایش زبان را وضعی با هویت نشانه‌ای و بین‌الذهانی می‌داند، ولی گادامر زبان را امری وجودی می‌داند (نه ابزاری) که فهم در آن تحقق می‌پذیرد و فصل‌میز انسان و حیوان و محل تحقق عالم مشترک انسان‌ها است و سرشتی تأملی دارد.

شبستری پیوندهای معنایی متن را مرتبط با ماتنش می‌داند، ولی گادامر متن را واقعیتی مستقلی می‌داند که پس از تحقق، دیگر با ماتن و مؤلف خودش ارتباط ندارد، بلکه خود به‌مثابه‌ی گوینده‌ای است در مقابل مفسر که افق معنایی دارد.

۴. نقش مفسر

اهم مبانی شبستری و گادامر در ارتباط با نقش مفسر در فرایند فهم و تفسیر را تحت پنج عنوان مفسر فهم متن و عمل تفسیر؛ مفسر، استنطاق یا گفت‌وگو با متن؛ مفسر، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها؛ مفسر، علاقه‌ها و انتظارات؛ مفسر و دور هرمنوتیکی می‌توان مقایسه کرد.

الف. مفسر، فهم متن و عمل تفسیر

از نظر شبستری، فهم رخدادی است که در درون ارتباطات انسانی که حتماً تاریخی و اجتماعی است، اتفاق می‌افتد و امری بین‌الذهانی است و رخداد نمی‌تواند نسبی باشد. چنین فهمی، فهم هرمنوتیکی و شناخت تفهیمی است و متفاوت است از مطابقت با واقع یا دلالت دال بر مدلول که شناخت تبیینی نامیده می‌شود (مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۱۳، همو، قرائت نبوی ۱۲، همو، شما قرآن را چگونه به فهم در می‌آوردید؟ ۲۵ خرداد

در شناخت تفهیمی، مفسر با عمل تفسیر موجب می‌شود تا متن یا گفتار شفاف شود و معنای خود را نشان دهد، ولی شناخت تبیینی؛ یعنی توضیح متن یا گفتار به‌عنوان یک پدیده با استفاده از قواعد مربوط است تا معلوم شود که این پدیده چگونه واقع شده است (مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۱۳).

شبستری فهم متن را در گرو بازتولید قصد مؤلف و هم‌افق شدن با افق معنایی مؤلف و مشارکت در تجربه معنوی صاحب متن می‌داند و آن را فهمیدن همدلانه می‌نامد (همو، قرائت نبوی ۹). از نظر وی، فهم از متون، فهم فهم پدیدآورندگان متون است (همو، شما قرآن را چگونه به فهم در می‌آورید؟ ۲۵ خرداد ۱۳۹۶). فهم و تفسیر، امری روشمند و لازمه فهم متن، عمل تفسیر آن است (همو، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۱۳)، بدون تفسیر هیچ متنی خود به‌خود معنایش را ظاهر نمی‌کند (همان، ۱۵). تفسیر، فعلی است که مفسر با انجام آن دلالت را منشأ اثر می‌سازد (همان، ۱۵). شبستری قائل است که تفسیر متن به‌منظور فهم آن بر سه نگرش انتقادی استوار است؛ اول اینکه درست فهمیده‌شدن هر متن تنها با تفسیر آن ممکن است؛ دوم هر متنی وجوه متعدد دارد و تفسیرهای متعدد می‌توان داد؛ سوم اینکه باید معنای درست متن را تشخیص، انتخاب و توجیه کرد و تفسیرهای نامناسب و معانی نادرست را کنار گذاشت (همان، ۱۶) و همچنین قائل است که تفسیر سه وظیفه انتقادی دارد (همان، ۲۸۹). وی توجه به نگرش های انتقادی را عامل اجتناب از مطلق‌انگاری یا نسبی‌انگاری معنا دانسته (همان، ۱۶) و لازمه حفظ انتساب متن به متن ماتن را، تفسیر متن متناسب با فهمیده‌شدگی پیشین می‌داند (همو، قرائت نبوی ۱۱) و قائل است که تمام متون، بدون استثنا تفسیر می‌شوند (همو، خدا و انسان زبان مشترک (لفظی و بین‌الذلهانی) ندارند. ۱۸ تیر ۱۳۹۷) و فهم و تفسیرشان هم می‌تواند به گونه‌های متفاوت باشد که موجب قرائت‌های کثیر از متن می‌شود (همو، تأملاتی بر قرائت انسانی از دین، ۸۳). او فهمیدن را مسئله‌ای عقلی و فلسفی می‌داند که نمی‌توان اعتقاد، ایمان یا تجربه دینی را به جای آن گذاشت (همو، شما قرآن را چگونه به فهم در می‌آورید؟، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶). از دیدگاه شبستری، حقیقت باید دائماً بازسازی و نوسازی شود تا جاودانه‌بودنش مخدوش نشود و ابزار آن هم استفاده از علوم و فنون جدید از جمله هرمنوتیک فلسفی است که امروزه به‌صورت جدی و گسترده به آن پرداخته می‌شود (همو، تأملاتی بر قرائت انسانی از دین، ۸۹).

گادامر قائل به این نیست که فهم لزوماً از طریق روش باید حاصل شود. وی در معرفی هرمنوتیک فلسفی خود می‌گوید: هرمنوتیکی که من آن را به فلسفی‌بودن متصف می‌کنم، روش جدیدی در تفسیر یا تبیین نیست؛ بلکه هستی‌شناسی فهم است (Gadamer, *Truth and method*, 111). از نظر گادامر فهم یا تجربه هرمنوتیکی، واقعه‌ای است که اتفاق می‌افتد و این اتفاق محصول فعالیت خود اشیا است که با ما به گفت‌وگو می‌نشینند، نه آنکه محصول اعمال روشی باشد که فاعل شناسایی به کار می‌بندد (Gadamer, *Truth and method*, 465).

در نگاه گادامر، فهم و تفسیر در حقیقت یک چیز است: «فهم همواره تفسیر (interpretation) است. از این رو تفسیر، شکل آشکار هرگونه فهمی است (همان، ۳۰۷). وی در فرایند فهم، علاوه بر فهم و تفسیر، عنصر کاربرد

(application) را هم می‌افزاید (همان، ۳۰۸). منظور گادامر از کاربرد این است که مفسر باید زمینه موجود و فعلی تفسیر را در نظر بگیرد، نه بستر پیدایش اثر را (واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، ۲۴۰). گادامر عمل فهم و تفسیر را تولید معنای جدید مشترک مفسر و متن می‌داند که فراتر از مؤلف آن گام برمی‌دارد و بازتولید ذهنیت و قصد مؤلف نیست (Gadamer, *Truth and method*, 296) اثرپذیری فهم از تاریخ و سنت، تأثیر پیش‌داوری و کاربرد و تطبیق معنای متن به موقعیت هرمنوتیکی مفسر و پرسشگری مداوم، همگی دلالت بر تولیدی بودن فهم از نظر گادامر است: «پرسشگری امکان‌های معنایی را می‌گشاید» (همان، ۳۷۵). به عقیده او معیاری برای ترجیح فهمی بر سایر فهم‌ها وجود ندارد و می‌گوید: «کافی است که بگوییم ما به طریقی متفاوت با دیگران می‌فهمیم، البته اگر اساساً چیزی بفهمیم» (همان، ۲۹۷). از نظر گادامر عمل فهم و تفسیر متن، پایان‌ناپذیر است (همان، ۳۷۳).

ب. مفسر، استنتاج یا گفت‌وگو با متن

از نظر شبستری مفسر برای دستیابی به معنا و مراد مؤلف، متن را با پرسش‌هایی درباره علانق و انتظارات مؤلف، وضعیت و شرایط تاریخی صدور گفتار و مخاطبان، داده‌ها و امکانات زبانی مؤلف و... استنتاج می‌کند (مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۳۷) تا آنچه که پدیدآورنده متن بیان کرده و می‌خواسته مخاطبان بفهمند را با تحقیق به دست آورد. به عقیده وی استنتاج، ابزار و کلید فهم است و به‌کارگیری این ابزار، مبتنی بر داوری درباره مقصود گوینده متن است که پدیدآورنده متن، رساندن چه معنایی را می‌توانسته قصد کند و چه معنایی را نمی‌توانسته؟ تشخیص آن هم به محک‌ها و داوری‌هایی نیاز دارد که مباحث آن هنوز به صورت رضایت‌بخشی روشن نشده است (همان، ۲۵ تا ۲۸).

گادامر منطق علوم انسانی را منطق پرسش می‌داند (Gadamer, *Truth and method*, 370) از نظر وی فرایند فهم با پرسش مفسر (که متأثر از پیش‌داوری‌ها و افق معنایی اوست) از متن آغاز می‌شود. مفسر در افق معنایی خود پرسشی را به سوی متن پیش می‌افکند و متن هم در افق معنایی اش پاسخی ارائه می‌دهد؛ گرچه این پاسخ نهایی نبوده و خود برانگیزاننده مفسر برای پرسشی مجدد است. در ادامه این گفت‌وگو با امتزاج افق‌ها نوعی توافق میان مفسر و متن رخ می‌دهد که حاصل آن، فهم است (همان، ۳۷۴ تا ۳۷۵). فهمی که چه بسا مؤلف در لحظه خلق اثرش آن را ملحوظ نداشته است. چنین فهمی هیچ‌گاه به شناخت مطلق دست نمی‌یابد؛ چون سرشت ما آدمیان هرگز اقتضای ادراک تام حقیقت را ندارد. وی می‌گوید: «خداوند شاید حقیقت را بداند، اما انسان تنها می‌تواند آن را جستجو کند» (ریکور، ۱۳۴). چنین گفت‌وگوی هرمنوتیکی، همانند گفت‌وگوی واقعی دو نفر، سرانجام به توافق میان مفسر و متن و رسیدن به زبانی مشترک می‌انجامد (Gadamer, *Truth and method*, 388). این توافق، حاصل مشارکت فعال دیالکتیکی طرفین است (استیور، ۱۸۷) و تحت کنترل و هدایت ماهرانه هیچ‌یک نبوده، بلکه طرفین به این گفت‌وگو کشیده و با آن درگیر می‌شوند (نیچه و دیگران، ۱۶۲). از نظر گادامر فهم، همیشه پاسخ به پرسش است؛ ولی پرسش

هایی که به سوی معنای درست رهنمون و موجب گشودگی و آشکارشدگی اشیا نشود، انحرافی است (Gadamer, *Truth and method*, 364) و تنها راه یافتن پرسش درست، غور در خود موضوع است (پالمر، ۲۲۰).

ج. مفسر، پیش دانسته‌ها و پیش داوری‌ها

از دیدگاه شبستری با مجهول مطلق هیچ نسبتی نمی‌توان برقرار کرد. به همین جهت مفسر برای سؤال کردن از متن که آغاز فهم است بر اساس پیش‌دانسته‌هایی که مسبوق به علائق و انتظارات او است، متن را مورد سؤال قرار می‌دهد، ولی مفسر باید مواظب باشد تا پیش‌دانسته‌های خود را مرکز معنای متن محسوب نکرده و معنای آن را تحریف نکند (مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۲۲ و ۲۳). ایشان تأکید می‌کند که مفسر برای به دست آوردن معنای مدنظر مؤلف از هر طریقی که بخواهد برود و معنا را کشف و تفسیر کند؛ در واقع از معناهایی که وجود دارند، سخن می‌گوید و مدعا این نیست که مفسر، معنا را متناسب با پیش‌فهم‌های خود به متن تحمیل می‌کند (همان، ۲۹۱ تا ۲۹۲).

از نظر گادامر، هیچ انسانی با ذهن خالی سراغ متن نمی‌رود، بلکه با عرصه پیش‌داوری‌هایش به متن با آن گفت‌وگو می‌کند. تلاش برای رهایی از وساطت و دخالت پیش‌داوری‌ها در عمل فهم و تفسیر، نامعقول و ناممکن است. تفسیر، دقیقاً به معنای بازی گرفتن پیش‌تصورات است، تا معنای متن بتواند برای سخن گفتن با ما آماده شود. هر تفسیری باید خود را با موقعیت هرمنوتیکی‌ای که به آن تعلق دارد، هماهنگ و منطبق کند (Gadamer, *Truth and method*, 397). وی قائل است که به دلیل غیرارادی بودن پیدایش پیش‌داوری‌ها، حذف آن‌ها ناممکن است و راه تمایزگذاشتن بین پیش‌داوری‌های درست و نادرست، گذشت زمان است و می‌گوید: «اغلب^۵ فاصله زمانی است که می‌تواند معضل نقد را در هرمنوتیک حل کند؛ یعنی این مسئله را که چطور می‌توانیم پیش‌داوری‌های درست و مولد فهم را از پیش‌داوری‌های نادرست که موجب سوءفهم می‌شود، باز شناسیم» (همان، ۲۹۸). وجود پیش‌داوری‌ها ضامن پویایی متن و طراوت معانی آن‌هاست و باید به دنبال حفظ و بالندگی آن‌ها بود (بلاشیر، ۴۷): «آن قدر که پیش‌داوری‌ها در ساختن هستی مان سهیم‌اند، داوری‌هایمان نیستند» (نیچه و دیگران، ۷۴).

د. مفسر، علاقه‌ها و انتظارات

به عقیده شبستری علائق و انتظارات مفسر در روند تفسیر انکارناپذیر است، ولی از نظر وی این سؤال‌ها مطرح است: چگونه می‌توان به دست آورد علاقه و انتظار مفسر با علاقه و انتظاری که پدیدآورنده متن در پدیدآوردن آن داشته، انطباق دارد؟ مخصوصاً اگر متن در زمان بسیار دوردست نوشته شده باشد. چگونه ممکن است شخص مفسر به همه علائق و انتظارات پیدا و پنهان خود که سؤال‌های وی را شکل می‌دهند آگاه شود؟ (مجتهد شبستری،

۵. گادامر در چاپ‌های قبل از چاپ پنجم کتاب حقیقت و روش، فاصله زمانی را تنها معیار ذکر کرده بود، ولی در چاپ پنجم با تعدیل نظر خود، آن را به عنوان معیار غالب آورده است و عبارت را از «تنها معیار و ملاک سنجش پیش‌داوری فاصله زمانی است»، به عبارت «اغلب فاصله زمانی است که می‌تواند معضل نقد را در هرمنوتیک حل کند»، تعدیل کرده است.

هر منوتیک، کتاب و سنت، ۲۳ تا ۲۵). شبستری شرط لازم درست فهمیدن و درست تفسیرکردن را در آن می‌داند که مفسر اولاً پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات خود را منقح سازد؛ ثانیاً آن‌ها را در معرض داوری قرار داده و انتقاد دیگران را برای تصحیح و تنقیح آن‌ها با جان و دل بپذیرد (همان، ۳۳) این مفسر است که باید در هر مورد نشان دهد با هنر تفسیری خود تا چه اندازه بر این مشکلات فائق آمده است (همان، ۲۳ تا ۲۵). وی لازمه داوری‌کردن در میان تفسیرهای متفاوت متن را داوری درباره مقدمات و مقومات آن تفسیرها می‌داند (همان، ۳۳) و قائل است که گمراه شدن در تفسیر متنی، نتیجه گمراه شدن در پیش‌دانسته‌ها و علائق و انتظارات ناشی از آن‌ها و در نتیجه گمراه شدن در طرح سؤالات است (همان، ۲۴).

گادامر بر این باور است که بدون انگیزه، انتظارات، علائق، پیش‌داوری و سؤال، هیچ گفت‌وگویی بین مفسر و متن در نمی‌گیرد و فهمی حاصل نمی‌شود. معنای پیش‌داوری در نظر گادامر، استفاده از انتظارات و اندوخته‌های ذهنی است که اصولاً نقطه شروع هر فهم و تفسیری است و بدون آن نه فهمی ایجاد می‌شود و نه پرسشی به ذهن می‌آید (ربانی گلپایگانی، ۳۰۴ تا ۳۰۳). علت‌گزینش این معنا برای پیش‌داوری توسط گادامر مخالفت با دیدگاه عصر روشن‌گری علیه پیش‌داوری بود: «یکی از پیش‌داوری‌های بنیادین عصر روشنگری و مایه‌های قوام آن؛ مقابله با پیش‌داوری بود» (Gadamer, *Truth and method*, 279). منشأ اختلاف تفاسیر هم ناشی از تفاوت پیش‌فرض‌ها، پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر است (هابرماس، ۸۸).

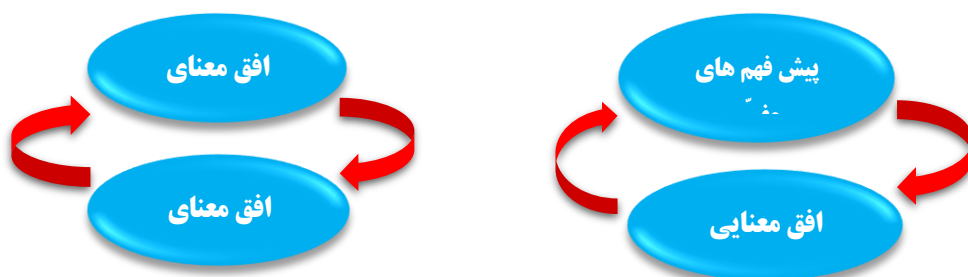
۵. مفسر و دور هرمنوتیکی

دور هرمنوتیکی (hermeneutical circle)؛ یعنی فهم در یک فرایند دوری و رفت‌وبرگشت‌های متعدد محقق و اصلاح می‌شود. شبستری دستیابی به فهم و کامل شدن آن را در گرو رفت‌وبرگشت‌های مکرر بین پیش‌فهم‌های مفسر با معنای متن می‌داند، به‌گونه‌ای که در هر مرحله از این دور هرمنوتیکی، پیش‌دانسته‌ها با مرحله قبل متفاوت می‌شود (مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۲۱). از نظر وی «همواره مجال برای فهم‌ها و تفسیرهای جدید برای به‌دست آوردن آن معنای موجود از قبل، وجود دارد» (همان، ۲۹۳).

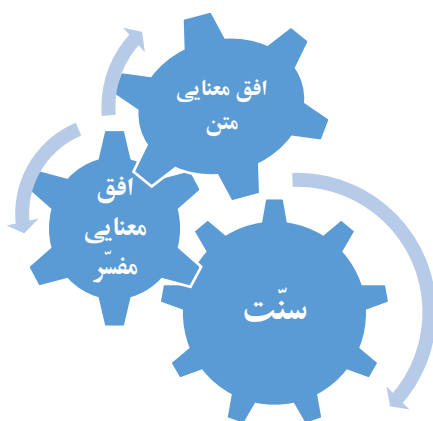
گادامر بر این باور است که در فرایند گفت‌وگوی مفسر با متن، مفسر با توجه به پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های ابتدایی‌اش که متأثر از انتظارات و پیش‌داوری‌های وی است، پرسشی را پیش می‌افکند تا فهم اولیه از متن برایش حاصل شود. پس از فهم اولیه از متن، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌های قبلی مفسر تغییر می‌یابد و مجدداً به متن رجوع و با فهم جدیدی از آن مواجه می‌شود و این فرایند دور هرمنوتیکی بین پیش‌داوری‌ها و فهم‌ها، به‌نحو پایان‌ناپذیری ادامه می‌یابد و پیش‌داوری درست‌تر و بهتر جایگزین پیش‌داوری‌های دیگر می‌شود (Gadamer, *Truth and method*, 276).

علاوه بر این دور هرمنوتیکی که مبتنی بر افق مفسر و متن است، دور مبتنی بر افق مفسر و سنت نیز می‌تواند برقرار باشد (مسعودی، ۱۱۸ تا ۱۲۳).

نمودار مقایسه‌ی دور هرمنوتیکی از دیدگاه شبستری و گادامر:



نمودار (۱) دور هرمنوتیکی از منظر شبستری؛ نمودار (۲) دور هرمنوتیکی از منظر گادامر (نوع اول)



نمودار (۳) دور هرمنوتیکی از منظر گادامر (نوع دوم)

و. مقایسه و تحلیل تطبیقی نقش مفسر

شبستری و گادامر هر دو قائل به رخداد فهم هستند، ولی شبستری فهم متن را فهم پدیدآورنده متن (مؤلف) می‌داند. گادامر فهم را رخدادی حادث از امتزاج افق‌های معنایی مفسر و متن می‌داند که مؤلف در آن نقشی ندارد. شبستری فهم را رخدادی می‌داند که در درون ارتباطات انسانی که تاریخی و اجتماعی است، اتفاق می‌افتد و امری بین‌الذاتانی است و وظیفه مفسر علاوه بر شناخت تبیینی، شناخت تفهیمی از طریق فهم تجربه‌های انسان‌های هم‌عصرِ صدور متن و مشارکت در تجربه معنوی صاحب متن است؛ یعنی بازتولید قصد مؤلف برای هم‌افق شدن همدلانه لازم است، ولی از نظر گادامر فهم رخدادی است که ورای خواست انسان در فرایندی ناروشمند، کنترل‌ناشدنی و پایان‌ناپذیر به صورت آئی و اتفاقی حاصل می‌شود. به عقیده وی، فهم بیش از آنکه یک شناخت باشد یک

تجربه زیسته است. فهم بیش از یک «دانستن»، یک «بودن» است و فهم و تفسیر در حقیقت یک چیز هستند. تفسیر، شکل آشکار هرگونه فهمی است و فهمیده شدن یک متن صامت، صرفاً از طریق شرح و تفسیر آن امکان پذیر است و وظیفه مفسر گفت‌وگو با متن برای ذوب و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن برای دستیابی به فهم مداوم تجدیدشونده است و فهم صرفاً تولیدی مفسر در افق معنایی متن است که پایان ناپذیر است.

در واقع می‌توان گفت: هر دو اندیشمند قائل اند که فرایند فهم تابع منطق گفت‌وگو و پرسش و پاسخ است و سرآغاز فهم، استنتاج مفسر از متن (با سؤالات متأثر از پیش‌دانسته‌های مفسر) و حاصل این گفت‌وگوی هرمنوتیکی توافق و همدلی است؛ ولی شبستری این همدلی را متأثر از دور هرمنوتیکی بین پیش‌فهم‌های مفسر (افق معنایی مفسر) با افق معنایی مؤلف می‌داند که در این فرایند، دو عنصر فهم و تفسیر با هم صورت می‌پذیرد و گادامر این همدلی را متأثر از دور هرمنوتیکی بین افق معنایی مفسر با افق معنایی متن (امتزاج افق‌ها و رخداد فهم) یا بین افق مفسر و متن و سنت و رسیدن به یک زبان مشترک می‌داند که در این فرایند علاوه بر دو عنصر فهم و تفسیر، کاربرد هم به‌عنوان عامل سوم به صورت هم‌زمان نقش دارد. البته شبستری محدوده پیش‌دانسته‌ها را علاوه بر متن به حوزه پیش‌دانسته‌های مؤلف در تولید متنش نیز تسری می‌دهد، ولی گادامر به جای پیش‌دانسته از مفهوم پیش‌داوری استفاده کرده است و پی‌بردن به پیش‌دانسته‌های مؤلف در تولید متنش را ضروری نمی‌داند. هر دو قائل به امکان تفسیرهای متعدد از متن هستند و این امکان هم ناشی از گفت‌وگومحو بودن تفسیر در دیدگاه آن‌ها است که امکان ارائه برداشت‌های متناسب با زمانه مفسر را فراهم می‌کند.

هر دو اندیشمند قائل اند که بدون انگیزه، انتظارات و علائق که خاستگاه سؤال هستند، هیچ گفت‌وگویی رخ نداده و هیچ مفسری بدون آن‌ها نمی‌تواند متن را بفهمد. شبستری شرط اساسی درست تفسیرکردن و درست فهمیدن را تنقیح کامل پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات، از طریق عرضه به داوری و نقد دیگران می‌داند و گمراهی در آن‌ها را سبب طرح سؤال‌های نادرست و انتظار دریافت پاسخ نادرست می‌داند که منتهی به تفسیر نادرست می‌شود، ولی گادامر امکان تنقیح آن‌ها را برای مفسر غیرممکن و ملاک تشخیص را فاصله زمانی می‌داند.

۵. نقش زمینه (تاریخ‌مندی فهم)

اصطلاح زمینه یا بافت (context)، معمولاً به معنای زمان و مکان در برگیرنده متن (گفتار یا نوشتار) اطلاق می‌شود و در زبان‌شناسی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود (ساغروانیان، ۳۷؛ صفوی، ۱۴۷). شبستری قائل است که هر کلام و هر عمل انسانی در یک سیاق (context) انسانی انجام می‌گیرد و برای فهمیدن متن باید از محیط و جامعه زمان صدور متن شروع کرد (مجتهد شبستری، هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، ۶). وی منظور از جهان را جهان انسانی بین‌الادھانی می‌داند که در واقع همان تجربه مشترک جماعت معینی از انسان‌ها از واقعیت است که می‌توان درباره آن با دیگران گفت‌وگو و تفاهم کرد. در جهان به این معنا، زبان شخصی

معنا ندارد. همان طور که زبان و شرطها و امکان‌های بیان، تاریخی و متحول‌اند؛ فهمیدن نیز مسئله‌ای تاریخی است و شرطها و امکان‌های آن نیز متحول است (همو، قرائت نبوی از جهان ۵). شبستری قائل به ترجمه متن در افق تاریخی مفسر است؛ چنین ترجمه‌ای ترجمه از لغتی به لغت دیگر نیست، بلکه ترجمه تجربه‌ها به تجربه‌ها است؛ یعنی فهمیدن تجربه‌های گذشتگان از طریق پرسش‌هایی که ناشی از تجربه‌های حاضران است. وی کلید فهم متون عصرهای گذشته را فهم تجربه‌های انسان‌های آن عصر می‌داند (همو، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۲۹) و قائل است که مفسر از دو انحراف احتمالی باید پیشگیری کند؛ یکی اینکه بخواهد با حفظ شکل بیان، آن متن دیرین (که برای مخاطبان مفسر، فهمیدنی نیست) را شکل بندی و تحویل مخاطبان دهد و دیگر اینکه به جای واداشتن متن به سخن گفتن بخواهد برای پرسش‌ها و پیش‌دانسته‌های خود از متن تأییدیه بگیرد و متن را بر آن‌ها تطبیق دهد. از نظر وی در هر دو صورت، متن درست تفسیر نمی‌شود و فهمی حاصل نمی‌شود (همان، ۳۰). شبستری قائل به فهم فراتاریخی از متن نیست و متذکر می‌شود محدودیت‌های زبان به هیچ‌کس حتی به پیامبر (ص) هم اجازه نمی‌دهد که همه آنچه را که در همه عصرها می‌توان گفت او در یک عصر بگوید؛ یعنی هیچ مصلحی فراتاریخی و فرازمانی نداریم، (همو، خدا و انسان زبان مشترک (لفظی و بین‌الذهانی) ندارند، ۱۸ تیر ۱۳۹۷) در واقع شبستری زبان، معنا، تفسیر، فهم متن و شرطها و امکان‌های بیان را تاریخی و متحول می‌داند (همو، قرائت نبوی ۵).

گادامر برای تاریخ‌مندی فهم، از مفاهیم آگاهی متأثر از تاریخ، سنت (مجموعه تفاسیر و فهم‌های پیشینیان)، دیالکتیک زبانی و رخداد فهم بهره گرفته است. وی بر آن است که انسان موجودی تاریخی و معرفتش هم تاریخی است که از پیش به وی داده شده و هیچ‌گاه نمی‌تواند کامل باشد (بلاشیر، ۵۳). مفسر، مخلوق تاریخ است و هیچ برون‌رفتی از این حیطه برای او متصور نیست (Gadamer, *Truth and method*, 32). سنت شامل میراثی شفاهی و مکتوب است که به ما افاضه شده و وضعیت کنونی، تنها از طریق دیدگاه‌هایی که ما از گذشته به ارث برده ایم، دیده شده و به تفهم در آمده است (همان، ۳۰۰ تا ۳۰۶). وی با تأکید بر اینکه فهم، فعلی تاریخی است که همواره با زمان حال مرتبط است، نتیجه می‌گیرد که سخن گفتن از اعتبار عینی تأویلات (تفسیرها)، ساده‌اندیشی است؛ زیرا انجام دادن این کار به معنای مسلم گرفتن امکان فهم از موقفی بیرون از تاریخ است (پالمر، ۵۵).

مقایسه تحلیل تطبیقی نقش زمینه: هر دو اندیشمند قائل به تاریخ‌مندی فهم هستند؛ به این معنا که فهم، فعلی تاریخی است و از این رو همواره با زمان حال مرتبط است، ولی گادامر حیثیتی هستی‌شناسانه به تاریخ می‌دهد. شبستری معتقد است که مفسر باید خودش متن را به سخن گفتن وا دارد، نه اینکه بخواهد برای پرسش‌ها و پیش‌دانسته‌های خودش از متن تأییدیه بگیرد و متن را بر آن‌ها تطبیق کند، ولی گادامر قائل به گفت‌وگو با متن و رخداد فهم است و از مفاهیم آگاهی متأثر از تاریخ، سنت (مجموعه تفاسیر و فهم‌های پیشینیان) و بازی زبانی بهره می‌گیرد.

۶. مقایسه تطبیقی فرایند فهم و تفسیر متن

پس از بررسی مبانی فهم و تفسیر در آرای شبستری و گادامر، در نگاهی کلی می‌توان فرایند فهم و تفسیر را از منظر آن‌ها طراحی و تبیین کرد که محقق آن را در نموداری به ترسیم کشیده است. قبل از تبیین فرایند، توجه به این نکته حائز اهمیت است که شبستری معیار اعتبار فهم را روشمندبودن آن می‌داند و فهمی را که نتواند به صورت روشمند از خود دفاع کند از حقیقت بی‌بهره می‌داند، ولی گادامر تمام سعی خود را وقف رهایی فهم از استیلائی روش می‌کند و حقیقت را قابل تقلیل به امر روشمند نمی‌داند، گرچه آن را نفی هم نمی‌کند؛ بلکه قائل است که نباید در روش متوقف شد و باید فراتر رفته تا به حقیقت رسید. از بررسی مبانی هرمنوتیک گادامر می‌توان به فرایند فهم و تفسیر از نگاه وی دست یافت. از نظر محقق، تبیین این چگونگی رخداد در قالب فرایند را می‌توان به مثابه نوعی روش در بطن ناروش‌مندی به شمار آورد. به همین دلیل در تبیین مقایسه‌ای این فرایند می‌توان گفت:

از نظر شبستری و گادامر گام اول فرایند تفسیر متن، مواجهه مفسر با متن است؛ با این تفاوت که شبستری متن مبهم را نیازمند به تفسیر می‌داند، ولی گادامر فهم هر نوع متنی را رخدادی می‌داند که بدون تفسیر میسر نیست. گام دوم در فرایند، استنتاج از متن است. از نگاه شبستری مفسر با استفاده از قواعد زبانی و تحلیل و نقد تاریخی، متن را مورد پرسش قرار می‌دهد تا مرکز معنای متن را تشخیص دهد، ولی از نگاه گادامر مفسر با پیش‌داوری، معنایی حدسی را به صورت پرسش از متن می‌پرسد. از نظر شبستری در گام سوم و چهارم، مفسر مرکز معنای متن را کشف و با استفاده از قواعد زبانی، برای به دست آوردن شناخت تبیینی از متن به عنوان یک پدیده ارتباطاتی اقدام می‌کند، ولی از نظر گادامر در این دو مرحله افق معنایی مفسر با افق معنایی متن ذوب و امتزاج یافته و با به دست آمدن فهم اولیه، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌های قبلی مفسر تغییر می‌یابد. از نظر شبستری در گام پنجم و ششم، مفسر می‌کوشد تا تجربه‌های انسان‌های هم‌عصر صدور متن را فهم کرده و در تجربه معنوی صاحب متن مشارکت بجوید (فهمیدن همدلانه)، ولی از نظر گادامر در این دو مرحله بر اثر امتزاج افق‌ها، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌های قبلی مفسر تغییر کرده و مجدداً با پیش‌داوری‌ها و فهم جدید، به متن رجوع و معنایی را برای کل متن پیش می‌افکند. از نظر شبستری در گام هفتم و هشتم، مفسر با عمل تفسیر از طریق تشخیص دیدگاه زبان‌شناسی مؤلف و فلسفه زبان در عصر حاضر، شناخت تفهیمی یا هرمنوتیکی از متن به دست می‌آورد و با تشخیص معنای درست متن و توجه آن، تفسیرهای نامناسب و معانی نادرست را کنار می‌گذارد، ولی از نظر گادامر از مرحله هفتم، فرایند گفت‌وگو و تأثیر و تأثر پیش‌داوری‌ها و فهم‌ها ادامه می‌یابد تا مفسر احساس آشکار شدن معنای متن کند و پیش‌داوری درست‌تر و بهتر را جایگزین می‌کند. از نظر شبستری مفسر در گام نهم، معنای متن را در افق تاریخی مفسر ترجمه می‌کند و نهایتاً در گام پایانی موفق به ارائه تفسیر معتبر می‌شود، ولی از نظر گادامر مفسر در گام نهم، معنای فهم‌شده متن را با تجدیدنظر مداوم به نحو پایان‌ناپذیر (دور هرمنوتیکی) ادامه می‌دهد؛ در واقع چنین فهمی پایانی ندارد.

نمودار (۴) مقایسه روند نمای فرایند فهم و تفسیر متن در شبستری و گادامر

گادامر

شبستری

مواجهه مفسر با متن (گفتار یا نوشتار)	گام ۱	مواجهه مفسر با متن (گفتار یا نوشتار) نامفهوم
پیش افکندن معنای حدسی به صورت پرسش به سوی متن با پیش داوری (شکل گیری افق معنای مفسر)	گام ۲	استنتاج متن با استفاده از قواعد زبانی و تحلیل و نقد تاریخی برای داوری درباره مقصود گوینده
متن در جایگاه پاسخ دهنده حوزه ای از معنا را در اختیار مفسر قرار می دهد. (شکل گیری افق معنای متن)	گام ۳	کشف مرکز معنای متن
امتزاج افق معنای مفسر با افق معنایی متن و به دست آمدن فهم اولیه از متن	گام ۴	شناخت تبیینی متن (تبیین متن یا گفتار به عنوان یک پدیده ارتباطاتی با استفاده از قواعد زبانی مربوط)
تغییر پیش دانسته ها و پیش داوری های قبلی مفسر پس از فهم اولیه از متن	گام ۵	فهم تجربه های انسان های هم عصر صدور متن
رجوع مجدد به متن با پیش داوری های جدید و فهم جدید و پیش افکندن معنایی برای متن.	گام ۶	مشارکت در تجربه معنوی صاحب متن (فهمیدن همدلانه)
ادامه فرایند گفت و گو و تأثیر و تأثر پیش داوری ها و فهم ها، به نحو پایان ناپذیر (دور هرمنوتیکی)	گام ۷	شناخت تفهیمی یا هرمنوتیکی متن با عمل تفسیر [تشخیص دیدگاه زبان شناسی مؤف و فلسفه زبان در عصر حاضر]
احساس آشکار شدن معنای متن برای مفسر و جایگزینی پیش داوری درست تر و بهتر	گام ۸	تشخیص معنای درست متن و توجیه آن و کنار گذاشتن تفسیرهای نامناسب و معانی
فهم معنای متن، یافتن این از پیش فرافکنده شده که دائماً تجدید نظر می شود.	گام ۹	ترجمه معنای متن در افق تاریخی مفسر
تجدید نظر مداوم فهم ظاهر شده برای مفسر	گام ۱۰	ارائه تفسیر معتبر

نتیجه‌گیری

با تأمل در آرای شبستری و گادامر و تحلیل‌های پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت:

۱. از آنجا که گادامر برخلاف شبستری که مراد جدی متکلم یا مؤلف را عامل اصلی تولید متن می‌داند؛ هیچ نقشی برای مؤلف در فرایند فهم و تفسیر قائل نیست و بر آن است که مفسر در پی فهم معنای خود متن است، نه مقصود مؤلف. اختلاف آرای آن‌ها در اولین رکن از ارکان چهارگانه فهم و تفسیر (نقش مؤلف)، قطعی و مطلق است و هیچ وجه اشتراکی ندارند.

۲. مقایسه آرای دو اندیشمند درباره نقش دومین رکن از ارکان چهارگانه فهم و تفسیر (نقش متن)، حاکی از اختلاف نظر نسبی است؛ یعنی هر دو اندیشمند قائل به فهم‌پذیری و قرانت‌پذیری معنایی متن هستند، ولی شبستری منشأ پیدایش زبان و کلمات متن را وضعی با هویت نشانه‌ای و بین‌الاداهانی می‌داند که پیوندهای معنایی متن با متنش مرتبط است؛ درحالی که گادامر متن را واقعیتی مستقل و امری وجودی می‌داند که پس از تحقق، دیگر با متن و مؤلف خودش ارتباط ندارد و کلمات نشانه‌هایی نیستند که آدمی آن‌ها را وضع کند، بلکه جنبه تصویری معنا در خود کلمه نهفته است.

۳. بررسی آرای دو اندیشمند درباره نقش سومین رکن از ارکان چهارگانه فهم و تفسیر (نقش مفسر) نیز نشان از وجوه اشتراک و اختلاف نظر نسبی آن‌ها است، نه مطلق؛ چراکه هر دو قائل‌اند به رخداد فهم، لزوم هم‌افق شدن معنایی مفسر برای فهم متن، تبعیت از منطق گفت‌وگو در فرایند فهم، استنتاج متن به‌عنوان سرآغاز فهم، امکان ارائه تفسیرهای متعدد از یک متن، نقش تعیین‌کننده پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها در تفسیر متن، نقش تعیین‌کننده انگیزه، انتظارات و علائق مفسر در تفسیر متن، نقش دور هر منوتیکی برای فهم و تفسیر متن. در کنار وجوه اشتراک یادشده، اختلاف نظر آن‌ها در نقش مفسر در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

الف. رخداد فهم، به معنای فهم فهم پدیدآورنده متن (بازتولید قصد مؤلف و فهم همدلانه) و تسری محدوده پیش‌دانسته‌ها علاوه بر متن به حوزه پیش‌دانسته‌های مؤلف نزد شبستری و رخداد فهم به معنای امتزاج یا ذوب افق‌های معنایی مفسر و متن به صورت فعالیتی تولیدی و پایان‌ناپذیر و ضرورت‌نداشتن تسری پیش‌دانسته‌ها به حوزه مؤلف نزد گادامر.

ب. استنتاج متن با هدف آشکارساختن دلالت سخن و دستیابی به معنا و مراد مؤلف نزد شبستری و دیالوگ بین مفسر و متن بدون لحاظ کردن قصد مؤلف نزد گادامر.

ج. دو عنصر فهم و تفسیر را مؤثردانستن در فرایند فهم از نظر شبستری، ولی سه عنصر فهم، تفسیر و کاربرد را مؤثردانستن از نظر گادامر.

د. ضرورت تنقیح پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات به‌عنوان ملاک اساسی فهم و تفسیر درست نزد شبستری و ناممکن بودن تنقیح آن‌ها و فاصله زمانی به‌عنوان ملاک نزد گادامر.

ه. برقراری دور هرمنوتیکی بین پیش‌دانسته‌ها و افق معنایی مفسر با افق معنایی مؤلف نزد شبستری، ولی برقراری دور بین پیش‌داوری‌ها و افق معنایی مفسر با افق معنایی متن یا بین افق مفسر و متن و سنت نزد گادامر.

۴. بررسی آرای دو اندیشمند درباره نقش زمینه (چهارمین رکن از ارکان چهارگانه فهم و تفسیر) نیز نشان از وجوه اشتراک و اختلاف نظر نسبی آن‌ها دارد نه مطلق؛ چون هر دو اندیشمند قائل به تاریخ‌مندی فهم هستند؛ به این معنا که فهم، فعلی تاریخی است و از این رو همواره با زمان حال مرتبط است. شبستری قائل به ضرورت ترجمه تاریخی متن در افق تاریخی مفسر است؛ درحالی‌که گادامر حیثیتی هستی‌شناسانه به تاریخ می‌دهد و از مفاهیم آگاهی متأثر از تاریخ، سنت (مجموعه تفاسیر و فهم‌های پیشینیان) و بازی زبانی بهره می‌گیرد.

۵) از بررسی مبانی فهم و تفسیر در آرای هرمنوتیکی شبستری و گادامر و ترسیم نمودار فرایند فهم و تفسیر به دست آمد که شبستری معیار اعتبار فهم و لازمه دستیابی به حقیقت را روش‌مندبودن آن می‌داند، ولی گادامر حقیقت را قابل تقلیل به امر روش‌مند ندانسته و قائل به فرارفتن از آن برای رسیدن به حقیقت است.

خلاصه آنکه بر اساس نتایج به دست آمده، فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر اینکه مبانی فهم و تفسیر شبستری با گادامر قرابت حداکثری داشته و همخوان است؛ تأیید نشد و قرابت آرای آن‌ها به صورت نسبی و در حد متوسط ارزیابی شد.

باتوجه به استخراج و طبقه‌بندی مبانی فهم و تفسیر در آرای شبستری و گادامر شرایط بهتری برای نقد و تحلیل در این زمینه فراهم است؛ از این رو پدیدشهاد می‌شود محققان با انجام پژوهش‌هایی، نقاط قوت و ضعف مبانی آن‌ها را بررسی و تحلیل کنند.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: اعلی، ۱۴۲۶ق.
- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، شالوده شکنی و هرمنوتیک، ج ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- استیور، دن، فلسفه زبان دین، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۴.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ج ۱، تهران: انتشارات سخن، ۶۶۰۳.
- الوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- بلایشر، جوزف، هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، آبادان: پرسش، ۱۳۸۰.
- بهرامی، محمد، «فهم و تفسیر در نگاه علامه طباطبایی»، پژوهش‌های قرآنی، س ۱۸، ش ۳، ۱۳۹۱، صص ۷۶ تا ۱۰۱.
- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس، ۱۳۹۵.
- پورحسن، قاسم، هرمنوتیک تطبیقی؛ بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۸۴.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
- حقانی، حسین، شرح نه‌ایة الحکمة علامه طباطبائی، چ ۱، تهران: دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳۷۸.
- حوزه علمیه، مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی قدس سره، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- دامن‌پاک مقدم، ناهید، بررسی عرفی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ فرهنگ، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- دهکردی، روحی و احسان تجری، «اصطلاح‌شناسی مبانی تفسیر»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره پیاپی ۷۷، زمستان ۱۳۹۴، صص ۹۴ تا ۱۱۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مقدمه جامع التفاسیر، کویت: دارالدعوة، ۱۴۰۵ ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، هرمنوتیک و منطق فهم دین، چ ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.
- ریپین، اندرو، رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن، ترجمه مهرداد عباسی، چ ۱، تهران: حکمت، ۱۳۹۴.
- ریپین، آندرو، «مروری گذرا بر تفسیر و تفسیرنگاری در سنت اسلامی»، پژوهش‌های قرآنی، ترجمه مهرداد عباسی، ش ۳۵ و ۳۶، سال ۱۳۸۲، صفحه ۲۰۲ تا ۲۲۵.
- ریکور، پل، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
- ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، چ ۱، مشهد: نشر نما، ۱۳۶۹.
- سبحانی، جعفر، «اقتراح هرمنوتیک دینی»، قبسات، ش ۱۷، ۱۳۷۹، صص ۱۲ تا ۳۱.
- سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، قم: دارالفکر، ۱۳۶۷.
- سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، چ ۸، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۶.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شمس، مراد علی، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی (ره) از نگاه فرزندان، چ ۲، تهران: اسوه، ۱۳۸۷.
- صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۲ ق.
- صفوی، کوروش، فرهنگ توصیفی معناشناسی، چ ۱، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.
- صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغة العرب، بی‌جا: انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: علمی، ۱۳۹۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ترجمه احمد حسینی، چ ۱، ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۶.

- فتح الهی، ابراهیم، «اصطلاح‌شناسی در علم تفسیر مبانی، اصول و قواعد»، پیک نور، ش ۴، ۱۳۸۷، صص ۱۹ تا ۳۰.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، القاموس المحیط، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
- قدردان ملکی، محمدحسن، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبائی»، قیسات، ش ۲۵، ۱۳۸۱، صص ۶۵ تا ۷۸.
- کوزنزهوی، دیوید، حلقة انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: گیل، ۱۳۷۱.
- گادامر، هانس گنورگ، آغاز فلسفه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
- لان، کریس، ویتگنشتاین و گادامر، ترجمه مرتضی عابدینی فر. ج ۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۸.
- مجتهد شبستری، محمد، «من چه می‌گویم؟ اصلاح یک انحراف» سخنرانی ۴ آذر، ۱۳۹۵.
- _____، «تغییر پارادایم در فهم قرآن و ۲»، نوشته‌ها در وبسایت، ۱۳۹۵.
- _____، «چرخش هرمنوتیکی در الهیات مدرن»، سخنرانی ۲۲ دی ۱۳۹۴.
- _____، «حقیقت در هرمنوتیک فلسفی»، درس‌گفتار، جلسه ۱ و ۲، سال ۱۳۹۵.
- _____، «خدا و انسان زبان مشترک (لفظی و بین‌الذهانی) ندارند»، نوشته‌ها در وبسایت، ۱۸ تیر، ۱۳۹۷.
- _____، «هرمنوتیک جدید چیست»، درس‌گفتار، جلسه ۳۹ و ۴۰ و ۴۶ و ۴۷ سال ۱۳۹۴.
- _____، «فرایند فهم متون»، مجله نقد و نظر، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۴، صص ۲۲ تا ۶۱.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ۷»، ۱۳۸۸.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ۸ و ۹»، ۱۳۸۹.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ۱۰».
- _____، «قراءت نبوی از جهان ۱۱ و ۱۲ و ۱۳»، ۱۳۹۱.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ۱۴ و ۱۵»، ۱۳۹۲.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ضمائم ۱ تا ۶»، ۱۳۹۲.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ضمیمه ۷»، ۱۳۹۴.
- _____، «قراءت نبوی از جهان ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶»، ۱۳۸۷.
- _____، «قراءت نبوی از جهان [۱]»، ۱۳۸۶.
- _____، «شما قرآن را چگونه به فهم در می‌آورید؟»، گفتگو، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.
- _____، «هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان»، گفت‌وگو، فصلنامه مدرسه، ۱۳۸۶، ش ۶.
- _____، تأملاتی بر قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
- _____، «سمینار پرسش از امکان امر دینی در عصر حاضر» سخنرانی، تهران. یکم آبان ۱۳۹۷.
- _____، نقد بنیادهای فقه و کلام، نشر اینترنتی، وبسایت شخصی شبستری، ۱۳۹۶.
- _____، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.

- _____، هرمنوتیک، کتاب وسنت، چ ۸، تهران: طرح نو، ۱۳۹۳.
- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، به تقریر سید محمود هاشمی بی جا: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق
- مختاری، محمدحسین، حلقه مطالعاتی متن و هرمنوتیک، قم: نشر مرتضی، ۱۳۹۱.
- مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، تاج العروس، مصر: المطبعة الخيرية، ۱۳۰۶ق.
- مسعودی، جهانگیر، هرمنوتیک و نواندیشی دینی؛ تبیین اصول هرمنوتیک گادامر و تطبیق آن بر مبانی معرفتی نواندیشان مسلمان ایرانی، چ ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- نیچه، فریدریش ویلهلم و دیگران، هرمنوتیک مدرن، گزینۀ جستارها، ترجمۀ بابک احمدی و دیگران، چ ۱۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۷.
- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، چ ۷، بی جا: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
- _____، نظریه تفسیر متن، چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
- واینسهایمر، جوئل، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمۀ مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
- هابرماس، یورگن، نقد حوزه عمومی، ترجمۀ حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
- هایدگر، مارتین، هستی و زمان، ترجمۀ سیاوش جمادی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
- هرش، اریک دونالد، اعتبار در تفسیر، ترجمۀ محمدحسین مختاری، چ ۱، تهران: حکمت، ۱۳۹۵.
- Gadamer Hans George, 1994 Truth and method Cuntinum new york.
- Gadamer, Hans Georg: Reason in the age of science, translated by Fredrick G. lawerence, The mitpress, 1996
- Hirsch, eric Donald, 1967, validity in interpretation, new haven and London, yale university press.